

سفر روحانی به پاریس و گردهمایی برای اعتراض به نقض حقوق بشر در ایران

حسن روحانی رئیس جمهور رژیم جمهوری اسلامی، برای گفتگو با دولت فرانسه و بستن قراردادهای اقتصادی، در روز ۲۷ ژانویه به پاریس سفر می‌کند. سفر رئیس جمهور ایران به فرانسه در شرایطی صورت می‌گیرد که همزمان با توافق هسته‌ای با قدرتهای بزرگ جهان، بگیر و ببیندها و سرکوب فعالان جامعه مدنی ایران گسترش یافته و نقض سیستماتیک حقوق بشر توسط رژیم، طبق آخرین گزارش احمد شهید گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد برای ایران، ابعاد جدیدی به خود گرفته است.

به مناسبت سفر روحانی به فرانسه و با توجه به شرایط سرکوب و خفقان در ایران و پایمال شدن فزاینده حقوق شهروندی در کشورمان، جمعی از فعالان سیاسی و مدنی با شعار دموکراسی، حقوق بشر و جدایی دین و دولت در ایران و با خواسته‌های لغو شکنجه و اعدام؛ آزادی زندانیان سیاسی - عقیدتی؛ آزادی اندیشه، بیان، رسانه و تشکّل؛ برابر حقوقی همه شهروندان و پاسخ به دادخواهی خانواده‌های قربانیان سرکوب در ایران، اقدام به سازماندهی یک تظاهرات برای اعتراض به نقض حقوق بشر در ایران نموده و کلیه هموطنان را به شرکت در این تظاهرات اعتراضی دعوت می‌کنند.



کمیته برگزاری تظاهرات اعتراض به نقض حقوق بشر در ایران

درباره برجام، داعش، تروریسم و

رویدادهای سال ۲۰۱۵

گفتگوی رادیو پیام کانادا با حمید تقوایی، محمد رضا شالگونی و مهرداد درویش پور

[این برنامه را مشاهده کنید](#)

سالی که گذشت و سالی که رسید!

فرهنگ قاسمی



این یادداشت را زمانی انتشار میدهم که فقط چند دقیقه ای از آغاز سال ۲۰۱۶ میلادی میگذارد. مردمان بخش بزرگی از جهان این تغییر سال را جشن می گیرند و سال خوبی و شادی را برای دوستان و نزدیکان و جهانیان آرزو می کنند.

اما سالی که گذشت سال رویهمرفته خوبی برای بشریت نبود؛ زیرا انسانیت شاهد بیخانمانی و کوچ اجباری بسیاری از مردم جهان به دلیل جنگ و کشتار و وضعیت سیاسی و اقتصادی شد. انسانیتی که در دام صاحبان بانک ها و قدرت های سیاسی افتاده و به راحتی توانائی پاسخ به فجایع خود ساخته، را ندارد.

هنوز صد ها میلیون از کودکان و زنان و مردان در گوشه جهان امنیت، آسایش، سلامت و رفاهیت ندارند، چه برسد به آزادی و دموکراسی و استقلال و برابری. در حالیکه تنها هزاران نفر بیش از نود درصد ثروت و امکانات جهان را در اختیار دارند و آینده آنها برنامه ریزی کرده و در جهت منافع خود اداره می کنند. بانک داران، صاحبان قدرت و صنایعی و منابع طبیعی ملل، که قرن هاست جنگ می آفرینند تا بشریت را در استعمار و استثمار و وابستگی نگهدارند کماکان به سیاست مخرب خود ادامه میدهند.

در این سال داعش ساخته پرداخته دشمنان امروزش، با کشتارهای

وحشیانه اش و با پیشرویهای نظامی و با ترورهایش ترس در دل مردم جهان انداخته، بطوریکه اتحادی از کشورها برای نابودیش ایجاد شد و این امیدواری را بوجود آورده اند که در سال پیش روی از توسعه نظامی کاسته شود.

در این سال وجدان دنیا نسبت به مخاطره محیط زیست بیدارتر شد و برنامه ریزی و تعهداتی برای کاهش افزایش CO₂ اتخاذ گردید.

در این سال به قیمت بسیار هنگفت بالاخره خطر جنگ و تحریم ها از سر ملت ایران بر طرف شد. اما وضعیت در منطقه از هر زمان دیگر خطرناکتر است. جمهوری اسلامی، ایران را زیر تعهداتی برده است که آینده آن به هیچوجه اطمینان بخش نیست.

در ارتباط با بهبود وضعیت کشورمان ایران در این سال ابعاد اعدام ها و تجاوزات به حقوق مردم توسعه یافته است و متأسفانه مخالفان واقعی جمهوری اسلامی هنوز نتوانستم اند در مقابل رژیم اقدامی شایسته از خود بروز دهند در حالیکه ضرورت چنین نیازی با گسترش موج اصلاح طلبان رژیم بشدت احساس می شود.

امید و آرزوی من اینست که در این سال جدید در جهان صلح و رفاهیت و آرامش و عدالت و احترام به حقوق انسانی گسترش پیدا کند. تعامل و تفاهم و همسازی جانشین افراطیگری در همه ابعاد و اشکالش، بشود. درارتباط با میهنم ایران و همه مردمان آن خواستم بسط همه موارد ذکر شده در بالاست و امید و آرزو دارم در کنار همفکران و یاران و همراهان دیگر در حد امکانات خودم کوشش کنم تا بساط حکومت مذهبی از ایران برچیده شود و آزادی و برابری و دموکراسی و عدالت و استقلال مردمان ایران از سلطه بیگانگان، برقرار گردد. بأهم و با صمیمیت و اعتماد در این راه همراه و هم پیمان شویم.

در باره پناهندگی: زمینه ها و

پیامدها

گفتگوی سیروس ملکی با مهرداد درویش پور

[این گفتگو را مشاهده کنید](#)

مبارزاتِ سوسیالیستی و کنترلِ کارگری

فرامرز دادور

سالها است که در بین فعالانِ سوسیالیستِ جنبشِ کارگریِ ایران، یکسری گفتمان‌ها در راستایِ ایجادِ انسجام، تشکل‌یابی و برنامه‌ریزیهای مشترکِ مبارزاتی جاری است. اما اغراق نیست اگر عنوان شود که یکی از دلایلِ موثر در عدمِ انجامِ این امر و تداومِ پراکندگی در میانِ صفوفِ فعالانِ جنبشِ چپِ کارگری و نبودِ انسجامِ سیاسی جهتِ پیشبردِ متحدانهِ مبارزات، همانا وجودِ هرج و مرجِ فکری و نداشتنِ یک چشم‌اندازِ درست و برآمده از واقعیاتِ کنونی میباشد.

شکی نیست که در میانِ اغلبِ فعالان، بر روی اصولِ پایه‌ای اشتراکِ نظر وجود دارد. در اینجا میتوان به ارزش‌هایی مانند اعتقاد بر ضرورتِ مبارزه برای پیروزی انقلابِ سیاسی و استقرارِ ساختارِ حکومتیِ دمکراتیک و در صورتِ امکان، حاکمیتِ یافتنِ توده‌های کارگری و زحمتکش و در نتیجه تعمیقِ انقلاب و ایجادِ دگرگونی‌های بنیادی غیر استثماری/غیر ستمگرانه در مناسبات اقتصادی/اجتماعی، اشاره نمود. اما مسئله اساسی، همواره این بوده است که با توجه به وضعیتِ جنبشِ کارگری، آیا اتخاذِ چه شعارها و استراتژی مبارزاتی به پیشبردِ اهدافِ فوق‌یاری میرساند. در خطوطِ پایین به جنبه‌هایی از سامان‌یابیِ مبارزاتِ کارگری اشاره میشود.

در ایران کارگران، زحمتکشان و محرومان (به همراه خانواده) بخشِ اعظمِ جمعیت را تشکیل میدهند. این مجموعه از توده‌های مردم

شاملِ پرولتاریا (مزد بگیرانِ غیر دولتی)، خرده بورژوازی خرده پا، کارمندانِ خدماتی (منهایِ مدیرانِ ارشد و مامورانی امنیتی/انتظامی) در بخشهایِ دولتی و خصوصی، بیکاران و بخشهایِ ناتوان از لحاظِ اقتصادی (ب.م کودکان و بزرگ سالان) میباشد. بغیر از بخشِ اندکی از کارگرانِ آگاه به وجودِ تضادِ طبقاتی و فعالانِ در جنبش، اکثریت مطلقِ توده های زحمتکش و محروم نه فقط به امکاناتِ سازمان یافتهِ اجتماعی برای نیل به جامعه آزاد و عادلانه مجهز نیستند، بلکه اکثرا حتی در موردِ اینکه مناسباتِ استثماریِ سرمایه داری، قدرتهای بزرگِ اقتصادی و حکومتگرانِ حافظِ نظام، موانع اصلی در برابرِ توسعهِ انسانی در جامعه میباشند، هم، تصویرِ روشنی ندارند. در واقع هژمونیِ فرهنگیِ فردگرایانهِ سرمایه داری که در بخش هائی از جمعیت به اندیشه هایِ مذهبی نیز آغشته است، همچنان برقرار است. بنابراین در برابر فعالانِ سوسیالیستی مهم است که با در نظرگیریِ این واقعیات، برنامه هایِ سیاسی خود را تنظیم کنند.

با توجه به نبودِ آزادیهایِ مدنی و سیاستهای سرکوبگرانهِ رژیمِ علیهِ حقوقِ دمکراتیک و کارگری، واضح است که مبارزه برای ایجادِ تشکل هایِ مردمی و سازمان های مستقلِ کارگری و از جمله اتحادیه ها و شوراهای کارگری از اهمیت ویژه ای برای توانمند نمودنِ توده های محروم و زحمتکش برخوردار میباشد. در رابطه با تشکل های کارگری نظرگاههای گوناگون وجود دارند. از نقطه نظر نگارنده، سازمان یابیِ مستقلِ توده های زحمتکش (کارگران، بیکاران و محرومان) در هر شکل اجتماعی (ب.م. اتحادیه، شورا، انجمن، کمیته و حزب) بخودی خود به حالِ جنبشِ کارگری مثبت است. البته تشکلهای مختلف دارایِ خصلتهایِ متفاوتِ سیاسی/اجتماعی بوده، کارکردِ مبارزاتیِ آنها هم میبایست به نسبتِ ظرفیتهای ممکنِ آنها ارزیابی گردند.

اتحادیه (سندیکا) به مثابه یک سازمانِ پایه ایِ کارگری در صورتِ تشکل یابی، امکانات زیادی برای زحمتکشان جهتِ دسترسی به مطالباتِ عامِ دمکراتیک، اهم از صنفی و سیاسی/اجتماعی، فراهم میآورد. در واقع تلاش برای شکل گیری سندیکا میبایست بخشی از استراتژی مبارزاتی جنبش کارگری را تشکیل دهد. البته دستیابی به آن به مفهومِ وجودِ آمادگی فکری در میانِ بخشِ اعظمِ فعالانِ کارگری برای پذیرشِ اهدافِ فراسرمایه داری نیست. اما این نمیتواند دلیلی برای فعالانِ سوسیالیست باشد تا از ایجادِ اتحادیهِ مستقل که

عمدتاً حول محور مطالباتِ دمکراتیک و صنفی شکل میگیرد، به بهانه اینکۀ یک سازمانِ صنفیِ "بورژوازی" است، پشتیبانی نکنند. واقعیت این است که تنها با شرکت در مبارزاتِ روزمره توده های زحمتکش در موقعیتِ فعلی آنها و دفاع از خواسته های حق طلبانه کوتاه و دراز مدت آنها است که میتوان طی پروسه مبارزه، به ضرورت عبور از سرمایه داری دامن زده، بدیل های عادلانه تر اقتصادی/اجتماعی معرفی گردد.

هم اکنون در ایران نهاد ها و سندیکا های مستقلِ کارگری و از جمله هیات های موسس، کمیته های پیگیری و هماهنگی برای ایجاد و یا کمک به ایجادِ تشکل های کارگری، سندیکای کارگرانِ شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، سندیکای نیشکر هفت تپه، سندیکای کارگران فلزکارمکانیک و اتحادیه آزادی کارگران ایران، با اینکه همواره در زیر فشار و سرکوب رژیم قرار داشته اند، توانسته اند که در حین حمایت از مطالباتِ صنفی و دمکراتیکِ کارگران، باعثِ روشنگری بیشتری در عرصه تعمیق شناخت از وجود افق گسترده تری از امکانات برای تحولاتِ ارزشی و ساختاری بشوند. برپائی کارزارها، اعتراضات و اعتصابات و طرح مطالباتی مانند امنیت شغلی، بیمه کار، ارتقا در سطح دستمزد و تبدیل قراردادهای موقتی به دائم، حامل بسترهای آموزشی و تجربی برای گسترده تر کردن و عمیقتر نمودن هرچه بیشتر مبارزاتِ کارگری بوده است. بدون شک، در صورت دست یابی به آزادیهای دمکراتیک، سندیکاهای مستقلِ کارگری از توانمندی بیشتری برای احقاق مطالباتِ صنفی/سیاسی و در نتیجه اختصاص سهم و ثروتِ اجتماعیِ بیشتری به توده های کارگری و زحمتکش، برخوردار میگردند.

اما واقعیت این است که اتحادیه کارگری عمده تا یک طرف دمکراتیک برای نیل به مطالباتِ مترقی، بویژه در چارچوبِ نظام سرمایه داری است و در صورت وجود زمینه های مناسب اقتصادی/اجتماعی، شیوه ها و اشکال دیگری، نیز برای حرکت سازمان داده شده توده ای در جهت ایجاد تحولاتِ رادیکالِ عدالتجویانه لازم است. یکی از این اشکال میتواند تشکیل تعاونی، بخصوص در محدوده فعالیتهای تولیدی (ب.م. کارگاه، کارخانه) باشد. در دوران پیش از پیروزی سوسیالیسم، در صورت وجود شرایط مناسب که امروزه در ایران زمینه های نسبی آن وجود دارد (ب.م. اعتراضات و اعتصابات دائمی)، بر عهده جنبش کارگری است که بخشی مهمی از فعالیتهای خود را در این راستا متمرکز نماید. در تعدادی از کشورهای نسبتاً دمکراتیک برخی

اقدامات انجام گردیده است. در دهه اخیر در آرژانتین، صدها تعاونی که در برگیرنده بیش از ۱۲۰۰۰ کارگر است با کمک شوراهای شهرداری و مقامات ایالتی تشکیل شده اند. در ناحیه ماندراگان در کشور اسپانیا بیش از ۴۰۰ تعاونی و نزدیک به صد هزار کارگر بر مبنای سازماندهی دمکراتیک درونی و از جمله نهاد های انتخابی کنگره تعاونی (دارای ۶۵۰ نماینده) و شورای اجرائی استقرار یافته اند. فعالیت تعاونیهای کارگری در برخی از جوامع، به رغم وجود دیدگاه های متفاوت ایدئولوژیک به نقش و کارکرد آنها در جوامع سرمایه داری، حامل دستاورد هائی همچون تجربه خود مدیریتی، همبستگی طبقاتی و امکان ایجاد نهاد ها و روابط برابرگونه و کاملاً متفاوت از مناسبات کالائی/استثمارى سرمایه داری، بوده است.

برای جنبش کارگری در ایران، طرح خواست ایجاد تعاونی در حیطه های متنوع تولیدی و خدمات (در بخش های خصوصی و همچنین تحت کنترل بنیادها) که به دلایل مختلف دچار رکود در فعالیت اقتصادی و یا ورشکستگی شده اند، میتواند به ماهیت رادیکال مبارزات حق طلبانه آنها بیافزاید. برای مثال، به گزارش ۲۹ آذر ایلنا، بنا بر گفته کارگران در ماه جاری، مجتمع کشت و صنعت مهاباد "بعد از مدت ها بحران از طریق مزایده به یکی از طلبکاران واگذار شد". واحد تولیدی صنعتی این مجتمع با حدود ۳۰۰ نفر کارگر از زمان واگذاری آن در سال ۸۶ به بخش خصوصی همواره با بحران روبرو بوده، بخشی از حقوق کارگران و از جمله مزایای مزد، حق بیمه و سنوات پایان خدمت پرداخت نشده است (اتحاد، پایگاه خبری-تحلیلی جنبش کارگری ایران، ۲۹ آذر، ۱۹۹۴). امروزه در ایران هزاران موسسه و واحد اقتصادی یک همچون سرنوشتی پیدا کرده اند و طبیعی است در جائیکه خود کارگران توانائی مدیریت جمعی را در محیط کار دارند، عادلانه و درست است که آنها با استفاده از امکانات لازم مالی و تکنیکی، به مالکیت جمعی این واحد ها دست یافته، تعاونی های خود را بر پا سازند. البته حکومتگران سرمایه دار جمهوری اسلامی، خود به انواع مختلف و در بخشهای دولتی (بویژه صنایع نفت و پتروشیمی) و نیمه دواتی/نیمه خصوصی (بویژه مجتمع های تحت کنترل بنیاد های خیریه و سپاه پاسداران) به چپاول ثروت مردم ادامه میدهند و در صدد سرکوب هرگونه حرکت حق طلبانه از سوی کارگران که سرمایه داری غیر متعارف حاکم را به خطر بیاندازد، در خواهند آمد. با اینحال بر عهده جنبش کارگری است که با استفاده از تجربیات و نوع آوریهای ایجاد گشته در میان توده های زحمتکش در ایران و جهان، مجموعه مطالبات تاکتیکی و

استراتژیک خود را متناسب با اوضاع سیاسی عنوان کنند.

در عین حال، از ابتدا باید روشن باشد، با اینکه پدیدار گشتن این تعاونیها تحت سلطه سرمایه داری، موجب تقویت استقلال سازمانی و ایجاد بهبودی در زندگی کارگران میگردد، اما هنوز با شرایطی که توده ها بطور گسترده در روابط اقتصادی (خود-مدیریتی در حیطه های تولید و توزیع) و اجتماعی/سیاسی (خود حکومتی در عرصه اداری) مشارکت مستقیم و غیر مستقیم داشته باشند، فاصله زیادی خواهد داشت. مجتمع های تعاونی، گرچه دارای مالکیت اجتماعی بوده، سازماندهی درونی در آنها بطور دمکراتیک بوسیله کارگران مدیریت میشود، اما هنوز نمیتوانند جایگزینی برای کل جامعه باشند که در صورت برقراری سوسیالیسم، اقتصاد جامعه دارای اجزای متعاون و مرتبط با هم بوده و مکانیسم های مربوط به مناسبات تولید و توزیع، نه بر پایه سیستم ارزش و رقابت در بازار، بلکه در چارچوب برنامه ریزیهای سراسری و محلی، بویژه در حیطه سازماندهی نیروی کار و تخصیص عادلانه ارزش مصرف در جامعه، تحت مدیریت نهادها و مسئولان انتخاب شده بوسیله توده های مردم، استوار باشد. واقعیت این است که بر بستر وجود سرمایه داری، تعاونی ها بخاطر حفظ بقای خود مجبورند که بر پایه اهداف سود جویانه در بازار با دیگر کانون های اقتصادی (سرمایه دار و یا موسسات سرمایه داری) به رقابت برخیزند و در عرصه روابط بین این تعاونی ها و دیگر واحد های اقتصادی، موازین حاکی از نابرابری و روابط مبتنی بر بیگانگی هنوز حاکم بوده، جامعه همواره حامل ناهنجاریهای اجتماعی خواهد بود.

در دوران پیش از استقرار سوسیالیسم واقعی، گرچه ظهور موسسات تحت مالکیت و مدیریت کارگری (ب.م تعاونیها)، گام بزرگی به نفع کارکنان آنها بوده و روابط درونی در این نوع واحد های اقتصادی غیر استثماری/غیر دستوری و عادلانه میباشد، اما هنوز با توجه به وجود رقابت اقتصادی مابین این موسسات و دیگر سرمایه دارها و شرکت های خصوصی، آنها جوابگوی معضلات بیشمار و از جمله تامین اشتغال کامل برای افراد جامعه نمیباشند. در این وضعیت، واحد های اقتصادی تحت کنترل و مدیریت کارگری، به مثابه ملک خصوصی گروه، نتیجه انباشت ثروت ناشی از استفاده از نیروی کار گروهی کارکنان به حساب آمده و ادامه بقای آنها در قید فروش محصولات در بیرون از موسسه، در ازای دریافت پول (معادل جهانشمول ارزش مبادله) میباشد. به گفته مایکل ای لبوویتز،

نمونه های موسسات خود مدیریتی تجربه شده که به نوعی در دهه های ۵۰، ۶۰ و ۷۰ در یوگسلاوی وجود داشتند، عمدتاً بخاطر معادل قرار دادن نیروی کار با ملک خصوصی، حامل گرایش های غیر سوسیالیستی و از جمله بروز بحرانهایی مانندی بیکاری، اختلاف درآمد های فاحش بین گروه های مختلف کارگری بودند (ضرورت سوسیالیسم، ۲۰۱۵، انگلیسی: ۸۸-۸۷).

واقعیت این است که استقرار سوسیالیسم، یعنی مناسباتی مبتنی بر مالکیت اجتماعی و دمکراسی مشارکتی، به ایجاد تغییرات گسترده بنیادی در کل جامعه بستگی دارد. در جامعه مورد نظر، توده های مردم، در جایگاه گرداننده چرخ اقتصاد (در عرصه های تولید و خدمات) و مدیران آگاه و هدفمند برای اداره جامعه در راستای نیازهای مشترک انسانی برنامه ریزی میکنند. بنابراین، تحولات سیاسی/اجتماعی عمدتاً بر اساس انجام دگرگونی های رادیکال و به نفع همگان در جامعه صورت میگیرد. اما حتی اگر در اوایل پیروزی انقلاب، اکثریت مردم آگاهانه بر آن باشند که در راستای سوسیالیسم برنامه ریزی گردد، واقعیت این است که با توجه به عوامل گوناگون اجتماعی، از همان ابتدا نمیتوان انتظار داشت که تمامی فعالیتهای موسسات اقتصادی به مالکیت و کنترل اجتماعی در آید. احتمالاً برای دوران نامعلومی، مناسبات کالائی (مبادله کالا و نیروی کار در ازای پول) و قانون ارزش (قیمتگذاری کالا در نظام بازار، بر مبنای اختصاص نیروی کار اجتماعی لازم برای تولید و یا عرضه آن) در جامعه حکمفرما خواهد بود.

جامعه در دوران پسا انقلاب، تحت مدیریت سیاسی نمایندگان واقعی توده های مردم که آگاهانه خواهان عبور از سرمایه داری باشند، به برنامه ریزیهای کوتاه و بلند مدت اقتصادی/اجتماعی، تقویت شالوده های اقتصادی (ب.م. در بخش های صنایع استراتژیک، نظام بانکی/اعتباری، سیستم ارتباطات زمینی/هوائی/دریائی) و اجتماعی (ب.م. نیازهای آموزشی، درمانی، فرهنگی و هنری) نیازمند هست. در واقع ایده مرکزی برای سازندگی سوسیالیسم عمدتاً در راستای نفی شیوه های متکی بر فعالیتهای منفعتجویانه خصوصی در ابعاد فردی/گروهی (ب.م سرمایه دارها و شرکت های خصوصی) و در دراز مدت، جایگزین نمودن کلکتیو های (ب.م. تعاونی ها، شوراهای) گروهی با عمومیت دادن مالکیت و کنترل جمعی به کل جامعه تبلور میابد. ایجاد فرهنگ دمکراتیک و تعاون گرا در عرصه های تصمیم گیری، پیشبرد و اداره برنامه های سازمان یافته بر روی مدار توسعه

عادلانه و برابرگونه و نهایتاً، نهادینه کردن خود حکومتی و خود مدیریتی، شالوده‌ سیاسی و اجتماعی را در کل جامعه تشکیل می‌دهد..

خلاصه مطلب این است که آنچه به سوسیالیسم و کنترل دموکراتیک و عمومی توده های کارگری و زحمتکش در جامعه کمک میکند همانا استفاده درست از دست آوردهای جنبشهای مردمی و کارگری گذشته در پرتو باز نگری اساسی است. بدیهی است که اداره دموکراتیک و عادلانه یک جامعه انسانی مستلزم وجود تقسیم کار ارگانیک بین اجزای تشکیل دهنده آن است که در امور جامعه تاثیر گزار بوده و در عین حال تاثیر پذیر باشند. در عرصه اقتصادی، مدیریت جامعه نیازمند به وجود هماهنگی سراسری بین واحدهای خود مدیریت یافته است که در پرتو روابط همبستگی آور و البته در چارچوب موازین و تقسیم کار تعیین شده دموکراتیک با مشارکت مستقیم و غیر مستقیم توده های کارگری و نمایندگان واقعی آنها توسعه یابد. به این مفهوم که بجای وجود روابط آمرانه و دستوری تجربه شده در سوسیالیسم قرن بیستم که تحت لوای رهبران یک حزب "انقلابی" و دستگاه حکومتی غیر دموکراتیک، نسخه های کلان اقتصادی/اجتماعی برای کل جامعه تجویز میکردید، جامعه انسانی مورد نظر از موازین و نهاد های دموکراتیک خود حکومتی و واحدها/موسسات خود مدیریت یافته تشکیل یابد.

وگرنه، انتخاب سیاست کلانی که به لغو مالکیت خصوصی در عرصه روابط اقتصادی و استقرار مالکیت عمومی/دولتی در واحدهای اقتصادی، هرچند، تحت هدایت حکومت مرکزی مردمی، اکتفا نموده، اما برنامه ریزیها و تصمیمگیریها، هنوز مستقیماً تحت کنترل و مدیریت واقعی کارگران و کارمندان قرار نگیرند، زمینه ساز ظهور انحرافات سودجویانه گروهی و بوروکراتیک ضد سوسیالیستی خواهد بود. در این مرحله است که کنترل کارگری به مفهوم واقعی آن در محیط کار و در عرصه جامعه، تحت شرایطی مبتنی بر مشارکت عموم مردم در اداره تمامی امور اجتماعی برقرار میگردد. اما در شرایط کنونی ایران که ترکیبی از سرمایه داری غیر متعارف رانتی/تجاری، تحت حکومت خودکامه مذهبی و مدیریت فاسد بوروکراتیک/امنیتی برقرار است، بر عهده بخش های پیشرفته در جنبش کارگری است که به موازات طرح خواسته های عام دموکراتیک، به اشاعه اندیشه های مترقی تر در عرصه مطالبات و تشکل یابی پرداخته، موضوعیت دستیابی به سازمان یابی کارگری را در انواع

گوناگون که حاملِ کارکرد های رادیکال و مساوات گرانه باشد، دامن بزند.

۲۲ دسامبر ۲۰۱۵

ضرورت راه یابی و تدقیق استراتژی جمهوری خواهان *

مهرداد درویش پور



مسئله همگرایی و وحدت جمهوری خواهان امروزه بیش از هر زمان دیگر درهاله ای از ابهام قرار گرفته است. این تنها به دلیل رویکردهای استراتژیک متفاوت در میان گرایشات گوناگون جمهوری خواهان ایران نیست، بلکه همچنین ناشی از رکود سیاسی حاکم بر اپوزیسیون خارج از نظام است.

رکودی که در پی تثبیت هرچه بیشتر جمهوری اسلامی همچون پیامدی از توافق هسته ای و بی افقی سیاسی، جامعه اپوزیسیون را به آن دچار کرده است. بسیاری در خفا یا آشکار از خود می پرسند آیا توافق هسته ای بیش از آن که برای مردم دستاورد داشته باشد، با خارج کردن حکومت اسلامی ایران از انزوا، به سود آن تمام نشده است؟ آیا برخلاف آنان که دل بسته بودند در پی توافق هسته ای اصلاح طلبان و نیروهای دمکرات شانس بیشتری برای عرض اندام خواهند یافت، زمینه فعالیت های حقوق بشری و دمکراتیک با توجه به گسترش روابط اقتصادی غرب با ایران دشوار تر نشده است؟ آیا با این خطر روبرو نیستیم که ایران مسیر چینی تحول را طی کند؟ یا به عبارت دیگر در بهترین حالت آیا ممکن نیست پوسته حکومت اسلامی باقی بماند اما در پی گسترش روابط بازار و بهبود روابط با غرب، امنیت نظامی/پلیسی متعارف را تحت عنوان پروژه "اعتدال" جایگزین نظام توتالیتر پیشین سازد؟ به ویژه آن که تحولات منطقه، مسئله امنیت را به مهمترین دغدغه نه تنها حکومت بلکه حتی جامعه بدل ساخته است. امنیتی که از نظر اعتدال طلبان پیش شرط توسعه اقتصادی در ایران است.

اگر پروژه خاتمی و اصلاح طبان نوعی الهام گرفته از الگوی گورباچف برای تغییر بود، پروژه اعتدال طلبی روحانی الهام گرفته از تنگ سیاپینگ و تثبیت حکومت از طریق تامین امنیت و زدودن عناصر بنیادگرایی اسلامی از آن است. ناکامی دو پروژه اصلاح طلبی چانه زنی از بالا و شکست جنبش سبز که بیشتر جلوه ای از رویکردی تحول طلبانه بود، گویی زمینه رویکرد به راه حل چینی را که پیشتر رفسنجانی معرف آن بود تحت رهبری روحانی بیش از پیش فراهم کرده است.

در این میان بخشی از جامعه اپوزیسیون ایرانی حتی در خارج از کشور توقع اپوزیسیونالی را به پشتیبانی تمام عیار از روحانی و راه حل چینی تقلیل داده و با حمایت همه جانبه از او عملاً پیگیری پروژه جمهوری خواهی، سکولاریسم و دمکراسی و تحول ساختاری در ایران اسلامی را فاقد موضوعیت می سازد. در این راستا هم بخشی از اصلاح طبان به سود اعتدال طلبی از خواست های پیشین خود عقب نشسته اند و هم بخشی از کسانی که خود را جمهوری خواه می خوانند.

به گمان من اما پذیرش این رویکرد با خطر عقب نشستن و به فراموشی سپردن خواست تحول از استبداد دینی به دمکراسی، سکولاریسم، حقوق بشر و عدالت اجتماعی همراه است.

از سوی دیگر با شکست یا ناکامی جنبش سبز، امید به میسر بودن رویکردهای تحول طلبانه نیز تضعیف شده و بخشی از جامعه جمهوری خواه که در آن تحول طلبی تمایلی نیرومند بود در واکنشی تند به این وضعیت به رد جنبش سبز و رویکردی رادیکال تر و انقلابی سوق یافته است. این دگردیسی در برخی دیگر نیروهای جمهوری خواه در سالیان اخیر شدت گرفته است.

در این میان بخشی دیگری از جمهوری خواهان با رها کردن پروژه همگرایی جمهوری خواهی و جستجوی همکاری با طرفداران نظام سلطنتی و تکیه به قدرت های خارجی در پی آن بودند تا آلترناتیوی در خارج از کشور برپا کنند. پروژه ای که الهام گرفته از پروژه چلبی در عراق بود و امروزه در پی نتایج این پروژه در منطقه و بهبود روابط غرب با ایران یکسره به محاق رفته است.

بنابراین تضعیف و پراکندگی موجود در جامعه جمهوری خواه و سردرگمی در جستجوی رویکردی موثر و نه آرمانی در تغییر شرایط موجود، ناامیدی و بی افقی را در بخشی از اپوزیسیون جمهوری خواه گسترش داده است.

البته این تشدد و سردرگمی مختص جمهوری خواهان نیست. کل اپوزیسیون از ملی گرایان، چپ های رادیکال، سلطنت طلبان و نیروهای اتنیکی تحت ستم نیز با تشدد و پراکندگی روبرو هستند. حتی اصلاح طلبان نیز موقعیت پیشین خود را از دست داده اند.

اگر رویکردی خودانگیزه و هیجانی در برخورد به این شرایط راه حل را در آرمان گرایی و اتخاذ راه حل های افراطی و ماکسیمالیستی جستجو می کند، رویکردهای تمکین طلبانه تحت عنوان "واقع بینی" با حرکت از عقلانیت ابزاری راه حل را در کنار آمدن با وضع موجود، مینیمالیسم و نفی عقلانیت ارزشی جستجو می کنند.

به گمان من اما تحول طلبی رویکردی برخوردار از زمینه اجتماعی گسترده و سنتزی از واقع گرایی سیاسی با رویکردی اپوزیسیونالی مبتنی بر عقلانیت ارزشی با خواست تغییر و استبداد دینی در ایران است.

با تثبیت پروژه روحانی نه مسئله خواست جدایی دین از دولت و نه رفع تبعیض جنسیتی و اتنیکی و نه دیگر اشکال تبعیض در ایران موضوعیت خود را از دست داده و نه خواست دمکراسی، انتخابات آزاد، تامین حقوق بشر و پایان بخشیدن به فقر و شکاف های اجتماعی پایان یافته است.

جمهوری خواهان اساسا با تکیه بر این خواست ها می توانند موضوعیت خود را همچون نیرویی تحول طلب و مسالمت جو گسترش دهند. هم از این رو تلاش برای تدقیق و گسترش گفتمان تحول طلبی همچون رویکردی استراتژیکی متفاوت از اصلاح طلبی و انقلابی گری یکی از مبرم ترین وظایف این دوره جمهوری خواهان است.

از سوی دیگر اتخاذ گام های عملی در جهت دفاع از حقوق بشر، عدالت اجتماعی و مبارزه با تبعیض و ارزش های مدرن و دمکراتیک در ایران امروز می تواند به جریان جمهوری خواهی موضوعیتی فراتر از گفتمان روشنفکری دهد. امری که می تواند موضوع همکاری نه تنها گرایش های گوناگون جمهوری خواه، بلکه با دیگر نیروهای سیاسی و مدنی در جامعه ایران باشد.

و بالاخره، جمهوری خواهی با درجا زدن در روش های تجربه شده، سکتاریستی و رویا پردازی نمی تواند زمینه مناسبی برای همگانی تر کردن پروژه خود بیابد. از این رو گسترش دیالوگ با دیگر نیروهای سیاسی و تقویت همبستگی در راستای هر گامی که زمینه تامین یکی از

خواست های فوق و تضعیف استبداد دینی در ایران را ایجاد کند از اهمیت تعیین کننده در گسترش موقعیت اجتماعی جمهوری خواهان برخوردار است.

در شرایط دشوار کنونی پیدا کردن راه حل و رویگری که جمهوری خواهان را به قطب درخورتوجهی درمعادلات امروز سیاسی ایران بدل سازد، چندان ساده نیست. اما یقین دارم وانهادن ارزش های جمهوری خواهانه، سکولاریستی، انتخابات آزاد، رفع تبعیض و عدالت اجتماعی در بهترین حالت ما را به دنبالچه نظامی بدل خواهد ساخت که منتقد یا مخالف آن هستیم و دیگر موضوعیتی اپوزیسیونی نخواهیم یافت.

جامعه ای هم که فاقد اپوزیسیونی دمکراتیک باشد، هرگز امکان گذار به دمکراسی نخواهد یافت. توانایی کانالیزه کردن انزجار همگانی از استبداد دینی حاکم در مسیر بدیلی دمکراتیک مهمترین چالش پیش روی اپوزیسیون جمهوری خواه، سکولار، دمکراتیک و تحول طلب است که نیازمند وحدت و همگرایی هرچه بیشتر در صفوف خویش برای پاسخگویی به این نیاز است.

برای همایش شما در جهت راه یابی در برابر چالش های فوق و تثبیت و گسترش گفتمان تحول طلبی و مطالبه محور و همگرایی بیشتر درجامعه اپوزیسیون و جمهوری خواه آرزوی موفقیت می کنم.